

# روح قانون حداکثر، واگذاری مسئولیت پروژه‌ها به کارآفرینان ایرانی است



مقدمه:

قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات در اسفند ماه ۱۳۷۵ تصویب و در مورخه ۱۶ فروردین ۷۶ جهت اجرا به دولت ابلاغ شده است.

روح کلی حاکم بر قانون، واگذاری مسئولیت و انجام مدیریت فعالیت‌های مختلف پروژه‌های کشور به بنگاه‌های اقتصادی حرفه‌ای، ایران بوده است. عده‌ای متأسفانه تصور می‌کنند که کشور توان اجرای این قانون را ندارد، لیکن قانونگذار، با تجربه کارهای مهندسی انجام شده در دوران جنگ تحمیلی و با توجه به اجرای پروژه‌های صنعتی بسیار بزرگ، با قوانین و مقررات خاص، با تصویب این قانون

امکان بمنصه ظهور رسیدن توان ملت و کشور را فراهم کرده است. اکنون دولت و مسوولین بایستی بسترهای لازم را برای عرضه توان و اراده ملت و کشور که همانا آبادانی ایران با اجرای پروژه‌های صنعتی بوده و ثمره آن اشتغال است را فراهم آورند. در این زمینه میزگردی را با حضور آقایان مهندس اردشیریان، مدیرعامل شرکت ناموران، مهندس وقایع‌نگار، مدیرعامل شرکت چگالش، مهندس خسروی‌زاده، عضو هیأت مدیره انجمن اقتصاد انرژی، مهندس جوادی، رئیس هیأت مدیره شرکت PIDEC، سید مجتبی حسینی یزدی، کارشناس اجرای پروژه صنعتی در رابطه با قانون حداکثر، سید غلامحسین حسن تاش‌نایب رئیس انجمن و مدیر مسوول نشریه اقتصاد انرژی انجام داده‌ایم که ماحصل آن از نظر تان می‌گذرد.

## قانون حداکثر بیشتر به معجزه شبیه بود.

**اقتصاد انرژی:** در ابتدا از کلیه حاضرین در میزگرد کمال تشکر را داریم که حاضر شدند در مورد مسئله‌ای که هم مورد علاقه انجمن و هم مورد علاقه جامعه مهندسين مشاور و هم در جهت منافع مملکت است صحبت کنیم و بررسی کنیم کجا بودیم، کجا هستیم و به کجا می‌خواهیم برویم، شیوه رفتنمان باید چگونه باشد. ما بیش از صد سال است که صنعت نفت را داریم و در این صد سال اگر واحدهای مسجد سلیمان را هم در نظر بگیریم حدود

۱۰ پالایشگاه ساخته‌ایم. در تمام این مدت زمانی که نفت تولید می‌کردیم همراه نفت مقداری گاز نیز خارج می‌شده است که به آن گاز همراه نفت گفته می‌شود.

در حال حاضر به ازای هر بشکه نفتی که تولید می‌کنیم حدود ۶۰۰ تا ۱۳۰۰ فوت مکعب گاز خارج می‌شود. ۹۰ سال است که از عمر پالایشگاه‌های ما می‌گذرد و در طول همین مدتی که عرض کردم، در واحدهای مختلف تولیدی و پالایشگاهی که داشتیم واحدهای گازی نیز داشته‌ایم. بنابراین با صنایع گاز به قدمت صنایع نفت آشنایی داریم

و واحدهایی برای کاربردشان با صرف میلیاردها دلار ساختیم. در حال حاضر در کشور ما پالایشگاه های متعدد گاز داریم، که پالایشگاه آب تیمور، پازنان - نار و کنگان - آغار، دالان خانگیران، سرخس، قشم، سرخون و بیدبلند از آن جمله است. پتروشیمی را از سال ۱۳۴۰ شروع کردیم و سال ۴۲ آن راه اندازی کردیم تا کنون بیش از ۹ واحد آمونیاک برایمان ساخته اند. همچنین واحدهای مشابه پتروشیمی فراوانی در صنایع نفت ساخته شده است که به منظور ساخت آنها با کمال تأسف تنها کارهای دسته دوم و دسته سوم به ما ارجاع می شد و سالیان سال حتی اداره و عملیاتی کردن کارها با خارجی ها بود. کارها به ما واگذار می شد اما طراحی، نصب، ساخت و راه اندازی آن با خارجی ها بوده همین منظور میلیاردها دلار سرمایه گذاری کردیم بدون اینکه انتقال تکنولوژی صورت گرفته باشد به عبارتی به دریا رفتیم بدون اینکه بدنمان خیس شود.

در همین مدت، بدون اینکه کارکنان ایرانی در جهت طراحی، ساخت و نصب و مسائلی از این قبیل به کار گرفته شوند صدها هزار نفر از کارکنان خارجی در اثر این سرمایه ای که ما به کار بردیم در خارج از کشور به اشتغال، پول و ثروت رسیدند ولی ما ... از همه مهمتر اینکه ما می توانستیم در این زمینه با این همه کاری که داشتیم به یک کشور صنعتی تبدیل شویم و وارث کشور صنعتی باشیم اما متأسفانه در تمام این مدت تمام این موارد را از دست دادیم. به عبارت دیگر شرکت های خارجی این کشور را ملک خودشان می دانستند و می ساختند و بعد تحویل ما می دادند.

قبل از انقلاب اقدامات بسیار محدود و مختصری در زمینه انتقال تکنولوژی و به کارگیری آن توسط ایرانی ها انجام شد که خیلی موفق نبود. انقلاب شد و کلیه شرکت های خارجی که در ایران بودند ایران را ترک کردند و از ادامه همکاری با صنعت نفت امتناع کردند. در عین حال طرح های فراوانی بودند که اگر به اجرا در نمی آمدند صنعت نفت دچار توقف و نقص و مشکلات عدیده ای می شد. یک سری شرکت های مهندسی دل سوخته ایرانی که به فکر صنعتی شدن کشور و به فکر تداوم کار سالم صنایع نفت و انتقال تکنولوژی در کشور بودند، به میدان آمدند و سعی کردند از توقف کارها جلوگیری کنند. پروژه عظیم نار و کنگانی که پارسونز قرار بود انجام دهد و از انجام آن سر باز زد، از آن جمله می باشد. این شرکت های ایرانی آمدند و این طرح را به بهترین وجه ممکن عملیاتی ساختند و هم اکنون نیز کار می کند. بقیه پروژه های دیگر نیز به همین صورت توسط شرکت های ایرانی به اجرا درآمد.

در دوران جنگ تحمیلی نیز هر روز ما مورد هجوم واقع می شدیم و به همت والای همین شرکت های ایرانی، شرکت های مهندسی و طراحی، شرکت های پیمانکاری و سازندگی بود که از توقف صنعت جلوگیری می شد. بعد از جنگ هم طبیعتاً بازسازی و نوسازی تأسیسات آسیب دیده باز هم به دست توانای همین ایرانی ها که به هر نوعی از پیشرفت ایشان جلوگیری شده بود صورت می گرفت و بهر حال مشکلات مرتفع شد و بازسازی و نوسازی صورت گرفت و این قابلیت ها و استعدادها به کار گرفته شد. بروز این همه توانایی ها و دلسوزی ها و حسن نیت ها، مسوولان را بر آن داشت که به فکر پرورش این استعدادها و استفاده از این قابلیت ها باشند که نهایتاً این امر منجر به تدوین قانون حداکثر استفاده از توانایی ها و امکانات ایرانی ها شد.

در این زمینه انصافاً حداکثر استفاده و استقبال از سوی

شرکت های طراحی و مهندسی و سایر واحدهایی که در این زمینه به آن معرفی شد، صورت گرفت و به نظر می رسد این پیشرفت بیشتر به معجزه شبیه بود. با این مقدمه از آقای مهندس اردشیریان تقاضا می کنیم تاریخچه ای از این قانون و کارهایی که کرده ایم - چه قبل از قانون حداکثر و چه در زمان قانون حداکثر - همچنین پیشرفت ها و دستاوردهایمان را بیان کنند.

### قانون حداکثر به یک زیرساخت نیاز دارد

**مهندس فیروز اردشیریان:** در ابتدا از مدیریت نشریه انجمن اقتصاد انرژی برای دعوتی که به منظور بحث آزاد در ارتباط با چالش ها و دستاوردهای قانون حداکثر به عمل آوردند، تشکر می کنم.

درباره تاریخچه این قانون و دستاوردهای آن می توانیم این گونه اشاره کنیم که در دوران بعد از انقلاب و قبل از این قانون حداکثر عده ای از کارفرماها با آن ذهنیتی اعتقاد داشتند که نسل ایرانی باید آستینش را بالا بزند و وارد عمل شود و کارهای طراحی و اجرایی و به طور کلی پروژه ها را به اجرا در آورد، متأسفانه عده ای هم بودند که اصلاً به این قضیه اعتقاد نداشتند. یعنی به عبارتی می گفتند این کارها اصلاً از ایرانی ها بر نمی آید و ما صنعت امان ۴۰۰ سال از صنعت دنیا عقب است و این یک آرزو است. البته جا دارد از آن کارفرمایی که این ذهنیت را داشتند که کار را به ایرانی ها بسپارند تشکر کنم و بگویم دستشان نیز درد نکند.

برگردیم به سال ۱۳۶۰ که شرکت ملی گاز ایران می خواست یک خط لوله ۳۰ اینچ برای گازرسانی به غرب کشور بکشد که گاز را از یک نقطه به نقطه دیگر منتقل می کرد. شاید باورتان نشود که آن موقع به ما می گفتند که بعید است ایرانی ها بتوانند طراحی این خط را انجام دهند و ما مدام با آنها بحث می کردیم که طراحی یک خط لوله مگر پیچیدگی ویژه ای دارد و مگر خارجی ها چه می کنند که ما نمی توانیم و غیره.

عده ای در شرکت ملی گاز ایران بودند و قبول کردند که این کار را به ایرانی ها واگذار کنند و واگذار هم کردند و دیدند که شد، بعد از آن شرکت ملی گاز ایران به این نتیجه رسید که می توان خیلی از کارها را به ایرانی ها واگذار کرد چرا که می تواند به خوبی کار را انجام دهند اما عکس آن، در صنعت پتروشیمی یاد می آید در سال ۱۳۶۴ روزی شرکت های ایرانی را برای انجام خدمات جانبی پتروشیمی تبریز دعوت کردند. گفتند بیایید ببینیم توانمندی این کار را دارید یا ندارید پس از آن بود که شرکت ها رفتند و توانمندی هایشان را معرفی کردند و سرانجام گفتند که این کار از عهده شما بر نمی آید و به همین راحتی کار را به خارجی ها دادند.

منظور من این است که تضاد وجود داشت عده ای ذهنیتی داشتند که کار را به ایرانی ها واگذار کنند و عده ای ذهنیت داشتند که کار را به خارجی ها واگذار کنند. جمع بندی که کنیم می بینیم که ذهنیت قالب به این سمت بود که کار را به خارجی ها بدهند. چرای این قضیه بحث های عدیده ای دارد. اما جنگ شد و در طول ۱۰ سال جنگ گفته می شود ۵۰۰ میلیارد دلار خسارات وارد شد. اما همین نیروهای ایرانی بودند که در دوران فشار جنگ اکثر خرابی های جنگ را اصلاح کردند و طرح های این مملکت را طراحی کردند و ساختند و به محصول رساندند یعنی در زمانی که در مملکت فشار حاکم بود دیگر بحث اینکه کار را به خارجی ها بدهیم یا به ایرانی ها وجود نداشت. یعنی می گفتند باید کار را انجام دهیم زیرا در مضیقه مالی قرار داریم یعنی در زمان مضیقه یک جور

فکر می‌کنیم و در زمان آسایش جور دیگر. باتمام این فرازونشیب‌ها شرکت‌های ایرانی به تدریج یک رشد نسبی داشتند و دولتمردان شجاعی آمدند و در سال ۷۵ قانون حداکثر رادر مجلس تصویب کردند که به این دوگانگی سامان بخشند.

هم‌زمان، سازمان برنامه در مورد نظام اجرایی طرح‌ها بحث و گفتگو داشت. نظامی که در گذشته دور داشتیم اینگونه بود که به یک شرکت مشاوره می‌گفتیم تنها کار شما محدود به طراحی است و به شرکت پیمانکار می‌گفتیم شما تنها کار را محدود به اجرای آن پرداخته و کارفرما هم خرید کالا را انجام می‌داد در این الگو اجرای پروژه‌ها با تاخیر زیادی مواجه می‌شدند و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بر آن شده که در این الگو تغییری اعمال کند و حاصل آن این شد که نظام اجرایی به صورت قراردادهای EPC صورت قانونی به خود گرفت. این عاملی بود که تفکر جدیدی حاکم شد تا توانمندی شرکت‌های ایرانی یا نیروهای ایرانی افزایش پیدا کند. در این بین ترتیب آیین‌نامه‌های اجرایی قانون نیز تدوین شد. باز هم در این راستا شما می‌دیدید

قانون تصویب شده است ولی اجرا نمی‌شد. آنهایی که ذهنیت مثبت داشتند که این قانون را اجرا کنند به سمت اجرای قانون می‌رفتند و اگر عملکرد از سال ۷۵ به بعد را نگاه کنید می‌بینید قانون حداکثر باعث شده که توانمندی‌های ایرانی‌ها افزایش پیدا کند. خیلی جالب است که می‌توانیم بگوییم اینجا قانون باعث شد که توانمندی افزایش پیدا کند در گذشته جنگ باعث شده بود و اینجا قانون باعث شد که توانمندی افزایش پیدا کند. درست مثل اینکه در مملکت ما بستن کمربند ایمنی در خودرو تا وقتی که

قانونی نشده بود و پلیس جریمه نمی‌کرد کسی کمربند نمی‌بست اما به محض اینکه قانونی شد و نظارت بر آن اعمال شد همه کمربندها را بستند و این خیلی جالب است که قانون می‌تواند چنین نقشی را داشته باشد. اما در کنار این قانون چالش‌های زیادی هم وجود دارد، چالش اصلی که هم‌اکنون نیروهای داخلی ما در این قانون حداکثر دارند این است که عملاً توان ایرانی اعم از سازندگان، پیمانکاران، پیمانکاران عمومی، شرکت‌های مهندسی در مقابل یک بازار بین‌المللی قرار دارند. درست است که این بازار برای کار در ایران است اما این بازار یک بازار بین‌المللی شده یعنی می‌بینید تمام مناقصه‌ها به عنوان یک مناقصه بین‌المللی در مملکت آگهی می‌شود به عبارت دیگر ما داریم در بازار بین‌المللی رقابت می‌کنیم.

بنابراین اگر شرکت ایرانی بخواهد مدیریت کار را بدست گیرد بایستی آنچه که در توان ایرانی وجود دارد در تقابل با امکانات

خارجی قرار دهد و این درحالی است که یک شرکت خارجی که می‌خواهد در ایران پروژه‌ای را انجام دهد در بسیاری موارد امکانات بهتری نسبت به ایرانی دارد.

زیرا تکنولوژی صنعتی در دست اوست و یا به راحتی می‌تواند تکنولوژی صنعتی را بدست آورد، تکنولوژی مدیریت در دستش است. یعنی به عبارتی در مدیریت نسبت به ما ایرانی‌ها روش بهتری اعمال می‌کند و توان مالی‌اش هم از شرکت‌های ایرانی قوی‌تر است. بنابراین می‌بینید که ترازوی شرکت‌های ایرانی در مقابل شرکت خارجی نابرابری را نشان می‌دهد. به عبارتی می‌توانم بگویم در حال حاضر توان داخلی یک عصر تاریخی را پشت سر می‌گذارد و در مقابل عظمت توانمندی شرکت‌های بین‌المللی در حال مقابله است و این دست‌وپنجه‌نرم کردن بسیار سخت است.

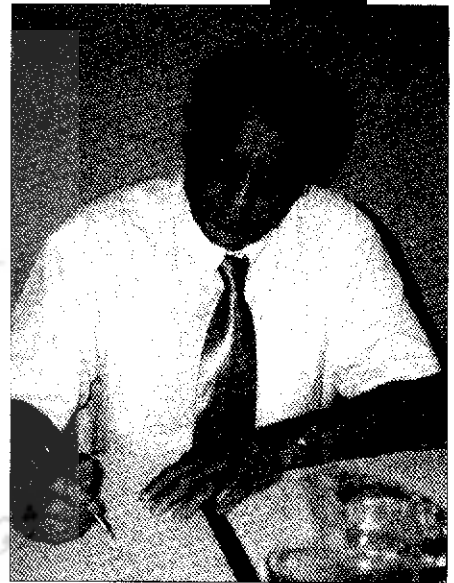
به این نتیجه می‌رسیم که یک سری نابرابری وجود دارد و صرف تصویب قانون و آیین‌نامه برای رشد شرکت‌ها و نیروی داخلی کافی نیست. برای اینکه ما در این چالش بتوانیم قدری رقابت کنیم بایستی زیرساخت‌هایش را فراهم کنیم.

ما در مقابل خارجی‌ها محدودیت‌هایی داریم، توانمندی خارجی و کارایی آنها بیشتر از ایرانی‌ها است و راندمان خارجی‌ها در زمینه‌های طراحی، اجرا، ساخت و غیره از ایرانی‌ها بیشتر است. آماری وجود دارد که می‌گوید راندمان ایرانی‌ها و یا مقدار ساعتی که ایرانی‌ها صرف انجام کاری می‌کنند نسبت به یک خارجی بین ۷۵ تا ۴ برابر است و اگر شما این مطلب را با یک پیمانکار اجرایی در میان بگذارید می‌گوید، درست است که کارایی ما نسبت به خارجی‌ها پایین است اما باید این مسئله را در نظر گرفت که آنها مشکلات قانون کار را ندارند یعنی قانون کار موجود ما، قانون و یا زیرساختاری است که در برابر راندمان و یا کارایی یک نوع مقاومت نشان می‌دهد.

موضوع دیگر تجربه و مهارت است که در خیلی از زمینه‌ها افراد با تجربه و مهارت بالا کم داریم و شرکت‌های ایرانی ناگزیرند از این توانمندی‌ها استفاده کنند و متخصصین خارجی را به کار بگیرند. باز هم می‌بینید که قانون کار یک سدی برای استفاده متخصصین یا مهارت‌بده است. درحالی‌که با استخدام اینگونه متخصصین می‌توان یک عده جوان کم تجربه را به کار گیرند و آموزش دهند تا توانمندی آنها افزایش یابد.

موضوع دیگر، نرخ‌برابری ارز به عنوان یک زیرساختار در شکوفایی یا افول اقتصاد در مملکت نقش دارد. در حال حاضر شما ملاحظه می‌کنید که تورم داخلی ما سالانه ۲۵ تا ۳۰ درصد است که البته بین کالا و خدمات تغییر می‌کند، اما نرخ ارز تقریباً ۵ سال گذشته تقریباً ثابت بوده و حاصل آن این است که هزینه‌های ما در عمل نسبت به ۴ سال گذشته بیش از ۲ تا ۳ برابر گرانتر شده است. ثابت ماندن نرخ ارز سبب شده است که ایرانی‌ها روز به روز مزایای خود را در ارضان بودن خدماتی که ارائه می‌دهند نسبت به شرکت‌های خارجی از دست بدهند. یعنی اگر شما نرخ کار چهار سال قبل در ایران را در نظر بگیرید، به خاطر ثابت ماندن ارز در حال حاضر همان نرخ در بازار بین‌المللی ۲/۵ برابر گرانتر شده است. یعنی به عبارتی ما داریم مزیت خودمان را به خاطر نرخ ارز از دست می‌دهیم.

مثال می‌زنم، در چهار یا پنج سال پیش نرخ مهندسی برای ارائه خدمات پیچیده صنعتی ۱۰ دلار در هر ساعت بوده است، اما





هم اکنون ۲۵ دلار شده است.

اگر تنها در ایران و یا ایرانی رقابت می‌کردیم هیچ ایرادی نداشت اما هم‌اکنون در ایران در حال رقابت با بازار بین‌المللی هستیم. پس می‌بینید که عدم اصلاح زیرساخت‌های ملی به مرور مزیت‌ها را تضعیف می‌کند و این بسیار نگران‌کننده است. تنها به همین دلیل است که هم‌اکنون شاهد تولیدات شرکت‌هایی هستیم که به دلیل مسئله نرخ ارز از آن سوی دنیا وارد ایران می‌شوند و محصولاتشان را در بازارهای ایرانی عرضه می‌کنند و تولیدکننده ایرانی را به تدریج از صحنه خارج می‌کنند.

لا‌ب‌لا اغلب شنیده‌اید که برخی از شرکت‌ها ورشکست شده‌اند و نمی‌توانند جنسشان را بفروشند و روزنامه‌ها می‌نویسند به دلیل بدی مدیریت است. این حرف‌ها درست نیست که روزنامه‌ها می‌نویسند. به این دلیل که شما نرخ ارز را به گونه‌ای ثابت گذاشتید که کارآمدترین مدیریت‌های دنیا را جمع کنید نمی‌توانند تولیدی باقیمت کمتر از بازار بین‌المللی عرضه کنند.

**حسن‌تاش:** برای اینکه تنها نرخ ارز را به عنوان متهم ردیف اول این قضیه در نظر نگیریم دولت بایستی کاری کند که ساختار اقتصاد داخلی با ثبات باشد به عبارتی جلوی تورم را بگیرد و تورم را کنترل کند. به نظر می‌رسد اگر نمی‌تواند تورم را مهار کند و از سوی دیگر نرخ ارز را ثابت نگه دارد این دو با هم پارادوکس ایجاد می‌کنند؟ نظر شما در این زمینه چیست؟

**اردشیریان:** دقیقاً پارادوکس است. پارادوکسی که به زیان توانمندی‌های داخلی ایرانی تمام می‌شود یعنی اگر شما مدتها برای بهبود نیروهای ایرانی یعنی منابع انسانی هم سرمایه‌گذاری کنید این مسئله تمام سرمایه‌گذاری شما را به باد می‌دهد چرا که از بازار بین‌المللی صحبت می‌کنید و جهانی خواهید شد و همه دارند جهانی فکر می‌کنند دیگر اینکه متاسفانه در برخی مکان‌ها این بحث خیلی داغ شده است که کار را به خارجی‌ها بدهید و یا بگوییم رهبری کار باید با خارجی باشد.

به طور مثال، برخی می‌گویند رهبری کار را باید به خارجی‌ها بدهیم و آنها بیایند ایرانی‌ها را بکار گیرند در حالی که روح این قانون این نبوده است. روح قانون حداکثر این بوده است که رهبری را ایرانی بگیرد به علت اینکه ایرانی کارآفرین بشود و سرمنشأ کار شود و وقتی ایرانی سرمنشأ کار شود بالتبع به سمت توانمندی‌های ملی خودش می‌رود و از نیروهای داخلی استفاده می‌کند که نهایتاً این امر به اشتغال بیشتر مملکت کمک می‌کند.

بهر حال اگر این رهبری (سرچشمه کارآفرینی) را متزلزل بکنید و آن را در اختیار شرکت‌های خارجی قرار دهید نباید از شرکت‌های خارجی انتظار داشته باشیم که دل آنها برای اشتغال ایرانی‌ها و توان ایرانی و انتقال تکنولوژی بسوزد اگرچه در قراردادها بنویسند که باید انتقال تکنولوژی صورت پذیرد کما اینکه همیشه این عبارت‌ها نوشته می‌شد ولی همه اینها شعار است.

**حسن‌تاش:** به نظر می‌رسد که باید این نکته را اضافه کنیم که با توجه به اینکه خارجی‌ها با فضای کسب و کار ایرانی‌ها آشنایی ندارند، رهبری را ولو به صورت دسته دوم باز هم به ایرانی‌ها می‌دهند متهمی با این تفاوت که از امتیازات دسته اول بودن آن محروم هستیم و به عبارت دیگر خارجی‌ها مجبور هستند که از مشاورین ایرانی در مدیریت کلان خود استفاده کنند. ارزیابی شما از این مسئله چیست؟

**اردشیریان:** البته خارجی‌ها می‌توانند با فضای کسب و کار آشنا شوند ولی این انگیزه برای آنها وجود ندارد که سودآوری خود را فدای برخی از برنامه‌ریزی‌های ما کنند، گویی اینکه مدیریت شرکت‌های خارجی به سمت بالاترین درآمد و سودآوری می‌انديشند و به نظر می‌رسد اگر غیر از این عمل کند شما علامت سوال روی آن می‌گذارید.

به نظر می‌رسد که هر کاری را به منظور بدست آوردن بالاترین درآمد و سودآوری می‌کنند به محض اینکه ضعیفی را در توانمندی‌های داخلی حس کنند که به سود و درآمدشان آسیب می‌رساند جهت خود را تغییر می‌دهند، در صورتی که فلسفه قانون حداکثر این است که شرکت‌های خارجی در مواردی ستم و جور بیشتری بکشند و سودآوری کمتری را نصیب خود کنند.

اطمینان داشته باشید که در اغلب مواقع استفاده از نیروهای داخلی برای شرکت‌های خارجی با منافعتشان در تضاد قرار دارد و این مسئله دلایل عدیده‌ای دارد. اما اینکه رهبری را که در بحث‌ها بیان می‌شود به خارجی‌ها واگذار شود نگران‌کننده است و به نظر می‌آید که چنین مباحثی نباید اصولاً در مملکت مطرح شود از این جهت که ممکن است به بنیان قانون حداکثر آسیب وارد شود و قانون به یک بیر کاغذی تبدیل شود.

موضوع دیگر در این زیرساخت‌ها، عدم وجود قانون (anti-dumping) است. سال گذشته در همین زمان‌ها فولاد به شکل ارزانی وارد آمریکا می‌شد پس از آن بود که تولیدکنندگان آمریکایی داد و فغانشان درآمد که نان ما را آجر نکنید. دولت آمریکا هم متعاقباً جلوی ورود فولاد را گرفت اما در مملکت ما کالای ارزان به صورت بسیار زیرکانه وارد می‌شود. شما ۱۰ سال پیش چینی‌ها را در این نمی‌دیدید اما هم‌اکنون چینی‌ها در مترو، جاده‌سازی، معادن و فلزات، نساجی، پالایشگاه‌ها و پتروشیمی به مرور وارد می‌شوند و هیچ‌کس هم نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد چون قانونی وجود ندارد اگر ما زیرساخت‌ها را رها کنیم و صرفاً قانون و آیین‌نامه بنویسیم به عقیده من کافی نخواهد بود. به نظر می‌رسد بایستی روی این موارد کار شود، اینها خمیرمایه‌هایی هستند که بایستی در کنار قانون وجود داشته باشند تا قانون به اهدافش برسد.

**اقتصاد انرژی:** به این ترتیب مشخص می‌شود که شرکت‌های خارجی دهها سال بر خوان گسترده این مملکت نشسته بودند و کسی را راه نمی‌دادند بالاخره پس از پیروزی انقلاب، شرکت‌های مهندسی ایران آمدند و مدعی شدند که می‌خواهند این کار را از آنها بگیرند ضمن اینکه قانون حداکثر هم به کمک شرکت‌های ایرانی آمد. از جناب آقای مهندس وقایع‌نگار تقاضا می‌کنیم مختصری از گذشته این قانون و روند تکاملی آن، بیان بفرمایند.

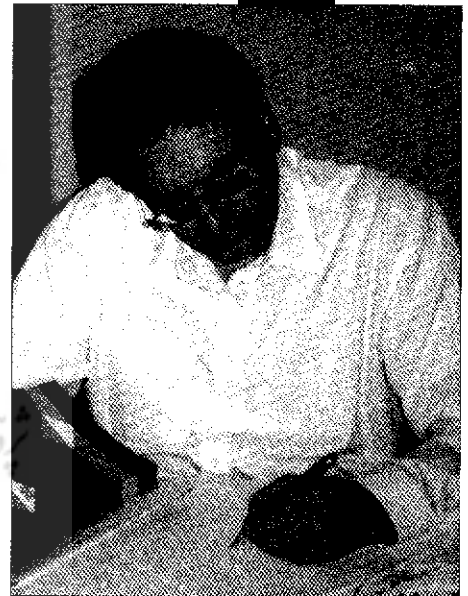
**روح کلی قانون و اگذاری مسوولیت به ایرانی‌هاست**  
**مهندس وقایع‌نگار:** من به سهم خودم از مجله اقتصاد انرژی تشکر می‌کنم که این فرصت را برای ما فراهم کرد تا در کنار استادانی کسب فیض کنیم و از این مجموعه توشه‌ای بیاندوزیم.

می‌خواهم قدری به گذشته، به عبارتی به قبل از انقلاب برگردم. همان‌طور که می‌دانید نظام مهندسی ما بر مبنای جدا کردن مهندسی از اجرا و خرید بود غیر از شرکت‌های خارجی که پروژه‌های خود را به صورت EPC در دنیا انجام می‌دادند.

انقلاب که شد خارجی‌ها رفتند و مقداری از پروژه‌ها بی‌صاحب ماند و نظام مشخصی تا سال ۶۰ حاکم نبود. از آنجا که

شرکت های خارجی وجود نداشتند و از سوی دیگر انجام این پروژه ها ضرورت داشتند، نهایتاً استفاده از نیروهای مهندسی داخلی حس شد. ضمن اینکه فکر می کنم بعد از انقلاب و تا پایان جنگ یک تحول اساسی در راستای پیشرفت نظام مهندسی و پیمانکاری کشور به وقوع پیوست. البته سال ۶۰ سازمان برنامه بودجه نظام جدیدی را به اجرا گذاشت که در واقع تفاوت چندانی با قبل نداشت. بدین صورت که شرکت های مهندسی مشاور به کار طراحی و شرکت های پیمانکاری به کار اجرایی می پرداختند. خرید توسط کارفرما صورت می گرفت. اما شکل مهندسی تغییراتی پیدا کرد و در مجموع فکر می کنم در آن دوران یک نظریه اقتصادی مبنی بر جایگزینی واردات حاکم بود که به مرحله خودکفایی برسیم. همه جا بحث خودکفایی بود تا بتوانیم مملکت را بدون حضور خارجی ها به سرانجام برسانیم و این تفکر در همه جا جاری بود.

فکر می کنم ما حتی در زمان جنگ نیز این تفکر را داشتیم که نمی خواستیم به خارجی ها بها بدهیم و تفکر ضد خارجی خیلی شدیدتر بود. در همین دوران بود که پروژه های مختلفی از جمله نار و کنگان، آغار و دالان، روغن سازی اصفهان و حتی تزریق های گاز در جنوب کشور توسط شرکت های مهندسی مشاور انجام شد که در گذشته توسط شرکت های مهندسی یا شرکت های پیمانکاری ایرانی انجام نمی شد. حتی در پالایشگاه اراک نیز بحث شد که کارها را ایرانی ها انجام دهند که متأسفانه انجام نشد. بعد از اتمام جنگ و یک دوران سه الی چهارساله مفهوم جدیدی برای نظام مهندسی جایگزین شد و پروژه های بازسازی زیادی به مرحله عمل رسید و یک تعداد از پروژه های دیگری که ناشی از آن تغییرات بود به اجرا درآمد این دوران را شاید بتوان دوران انتقال بعد از جنگ دانست که منجر به انجام تعدادی از پروژه ها در ایران شد. هم زمان با این قضیه نظریه اقتصادی دیگری تحت عنوان نظریه تولید برای صادرات جایگزین نظریه خودکفایی شد. اگر اشتباه نکرده باشم کاهش قیمت نفت تأثیر بسزایی در این نظریه داشت.



صادرات غیرنفتی مورد توجه قرار گرفت و رشد پیدا کرد. صادرات خدمات مهندسی نیز یکی از مواردی بود که در این بین رشد کرد. این طرز تفکر باعث شد که صادرات ما و بخصوص صادرات خدمات مهندسی توسعه یابد. بطور هم زمان مشکلات عمده ای را ما در تولید نفت داشتیم و به موازات توصیه می شد که کارهایمان را به صورت بیع متقابل انجام دهیم و اگر اشتباه نکرده باشم در سال های ۷۳ و ۷۴ این موارد منجر به پیدا شدن دوباره خارجی ها در صنعت نفت به صورت بیع متقابل شد. هم زمان متن هایی در بودجه گنجانیده شد که بر آن اساس حداقل ۳۰ درصد از کارها به شرکت های داخلی واگذار شود در بودجه سال ۷۲ و ۷۳ چنین متن هایی در بودجه مشاهده می شود که حداقل ۳۰ درصد کارها بایستی به داخلی ها واگذار شود. در سال ۷۳ تبصره ۲۷ قانون برنامه دوم درباره صادرات به

وجود آمد و فضا را عوض کرد. آیین نامه اجرایی اش در سال ۷۴ به اجرا درآمد و هیأت وزیران در مرداد ۷۵ آن را تصویب کرد و کلیه این موارد نشان دهنده فضایی برای رشد بود. در همان سال کلیه این اقدامات منجر به قانون «حداکثر استفاده از توان داخلی» شد و در اسفند ۷۵ این قانون تصویب شد. چنین بود که ضروریات، دولتمردان را به سمت استفاده از نیروهای داخلی کشاند.

به عقیده من، فضای قانونمندی را شاید بتوان از سال ۷۵ و ۷۶ فضای ایران حس کرد و این نکته مهمی است و در چنین فضاهایی بود که پروژه های EP و سپس چهار و پنج سال بعد EPC رونق گرفت و باید مدیون اشخاصی باشیم که این جرأت را به خود دادند که این قانون را در سطح نظام مهندسی مملکت جاری کنند. متأسفانه آیین نامه قانون خیلی دیر آمد و باعث کندی کار شد. علیرغم اینکه قیمت نفت افزایش پیدا کرده بود و اتکاء به نیروهای داخلی ضروری به نظر نمی رسید و می توانستند مثل سابق به خارجی ها بسنده کنند، اما چنین رفتاری صورت نگرفت و در این مدت رشد قانون، جهت مثبتی داشته است.

در شهریور سال ۸۲، آیین نامه ماده ۳ قانون و نظارت بر قانون که بخشنامه شده است کمک بسیار خوبی بود. و قبل از آن در اسفند سال ۸۰، تشخیص صلاحیت پیمانکاران EPC تصویب شد. کلیه این موارد به تثبیت قانونمندی کمک می کند به طوری که به سمت رهبری نظام مهندسی، طراحی و اجرای پروژه های مملکتی که آقای اردشیریان نیز به آن اشاره کردند پیش برویم.

البته در وزارتخانه های مختلف و در بخش های اقتصادی این برخوردها متفاوت است و به نظر می رسد که در هر کدام از این وزارتخانه ها این قانون بایستی به شکل مطلوب به خودش جاری شود. در مجموع فکر می کنم روح این قانون به حاکمیت نیروهای کارآفرین ایرانی نیاز دارد.

بحثم را کوتاه می کنم و یک سری آمارهای تقریبی خدمتتان ارائه می دهم. در بخش نفت بعد از اجرای قانون حدود ۹۰ پروژه به صورت EP و EPC قرارداد بسته شد که یا ایرانی ها بر آن حاکم بودند و یا با مشارکت خارجی ها انجام می شد. حدس من بر این است که به لحاظ بعد مالی ۳۰ درصد این قراردادها مسوولیتش به عهده ایرانی هاست و فکر کنم ۲۰ طرح از این ۹۰ طرح به بهره برداری رسیده است. فکر می کنم که شرکت های ایرانی در صنعت نفت از سال ۷۶ به این سو به لحاظ نیروی انسانی و فضا حدوداً ۴ برابر شده اند و به لحاظ مالی فوق العاده چشمگیرتر یعنی بیش از ۴ برابر بزرگتر شده اند.

در طول این مدت فکر می کنم بانک مرکزی در این قانون با شرکت های ایرانی در جهت ارائه ضمانتنامه ها فعالیت خوبی داشته است. تقریباً قوانین صادرات و خدمات مهندسی را تا آنجایی که توانسته است در ارتباط با شرکت های ایرانی و پروژه های ایرانی رعایت کرده است و این نکته مهمی است. قانون حداکثر... جهت صادرات دارد و نیتش این است که شرکت های ایرانی با استفاده از پروژه های داخلی رشد کنند تا توانایی صادرات ما بیشتر شود و این مسئله به همان تفکری که از دهه ۷۰ در ایران به وجود آمده برمی گردد.

استنباط من این است که عملکرد وزارت نفت و بانک مرکزی در این قضیه مثبت بوده است برعکس آن بیمه بوده که بسیار ضعیف عمل کرده است و اصولاً هیچ کاری در مورد این قانون در بیمه انجام نشده است. اعتبارات مالی بانکی شرکت های مهندسی ایرانی قابل

مقایسه با قبل از این قانون نیست. هم اکنون رشد چشمگیری نیز در سازنده‌ها احساس می‌شود و مهم‌تر از همه بحث‌هایی که داشتیم و از اول قانون نیز در آن مستتر بوده است رشد توسعه نیروی انسانی می‌باشد که ارقام خوبی را باید در این زمینه داشته باشیم.

چند روز گذشته روزنامه دنیای اقتصاد به نقل از خبرگزاری‌های خارجی آماری را از بهبود رشد توسعه نیروی انسانی در ایران ارائه داده بود که بسیار مثبت و خوب بود که فکر می‌کنم امیدوار کننده و چشمگیر و ناشی از قانونمندی به خصوص از سال ۷۶ به بعد است. منتهی طبق صحبت‌های آقای اردشیریان زیرساخت‌ها هنوز تکمیل نیست و ما حتماً بایستی این قانون را به طور کامل جا بیندازیم و تیمان در آینده صادرات باشد.

چند وقت گذشته جناب آقای زنگنه وزیر نفت مصاحبه‌ای را با روزنامه شرق داشتند و همین صحبت‌ها را کرده بودند. بحثی را نیز راجع به پیمانکار عمومی داشتند و اینکه از این طریق ما می‌توانیم قانون صادرات خدمات را به کشورهای همسایه از جمله عراق داشته باشیم. اینها ایده‌هایی است که ما می‌توانیم در این قضیه ببینیم هر چند که ما هنوز در اواسط کار هستیم.

**حسن‌تاش: در صحبت‌هایتان اشاره کردید که قانون کلی است اما بخش‌ها متفاوت عمل می‌کنند و هر بخش مسائل خاص خودش را دارد. نظر شما در این زمینه چیست و چگونه می‌توان این مسائل را حل کرد؟**

**وقایع‌نگار:** بحث به تعریف پیمانکار عمومی که آقای اردشیریان گفتند و در صحبت‌های آقای وزیر بود، برمی‌گردد. در مورد نفت پیمانکار عمومی که بتواند روح این قانون را رهبری و هدایت کند مشخصاتی دارد که احتمالاً با وزارت خانه‌های نیرو و مسکن متفاوت است. در زمینه نفت ما از شرکت‌های خارجی که زودتر از ما این کار را شروع کرده‌اند و به نتایجی هم رسیده‌اند می‌توانیم بهره‌مند شویم و این شرکت‌ها عمدتاً شرکت‌هایی هستند که در نفت و پتروشیمی در خارج از کشور کار می‌کنند. مشخصاتی که دارند این است که یک هسته مهندسی چند وجهی Multi disciplinary دارند، مدیریت مالی قوی دارند و از توانایی کار کردن بالایی در قراردادهای بین‌المللی برخوردار هستند ضمن اینکه در درون خودشان دارای یک سیستم تضمین کیفی خیلی قوی هستند. این مجموعه کمک می‌کند اطلاعات در مورد یک پروژه از لابه‌لای سیستم خارج شود و به خرید اقلام منجر شود که در نهایت به کیفیت کار و گارانتی کل مجموعه جواب می‌دهد و همین مجموعه می‌تواند پروژه را چنان هدایت کند به گونه‌ای که اجرای کار را در همین راستا انجام دهند تا گارانتی کل مجموعه محفوظ بماند. به هر حال بحث گارانتی در مجموعه نفت با مجموعه نیرو تفاوت‌هایی را دارد و در زمینه نفت شرکت‌هایی که دارای هسته مهندسی هستند و دارای مشخصات اشاره شده می‌باشند می‌توانند این کار را انجام دهند.

**اقتصاد انرژی:** طبیعی است شرکت‌های ایرانی که هم‌اکنون شروع به کار کرده‌اند و دوران گذار را طی می‌کنند را نباید با شرکت‌های قدر خارجی مقایسه کنیم و انتظار داشته باشیم که این شرکت‌های نوپا و جوان که دست به زانو هستند با همان توان شرکت‌های خارجی کار را انجام دهند. اما باید بدانیم دوران گذار هزینه‌هایی را برای کشور ما و شرکت‌ها به دنبال دارد و اغلب کشورها پذیرفته‌اند که هزینه‌ها پرداخت شود. هم‌اکنون کویت برای کارکنان این کشور امتیازاتی قائل است و در هندوستان نیز از

شرکت‌های مهندسی نوپا انواع و اقسام حمایت‌ها صورت می‌پذیرد. شرکت‌های خارجی به محض به وجود آمدن مشکلاتی برای شرکت‌های ایرانی، آن را در بوق و کرنا می‌برند در حالی که مشکلات عدیده‌ای را که خودشان به وجود می‌آورند جایی بازگو نمی‌کنند به طور مثال با شرکت توتال برای توسعه سیری A و E قرارداد می‌بندیم سیری E می‌بایستی ۳۰ هزار بشکه تولید کند و سیری E می‌بایستی ۱۰۰ هزار بشکه. در حالی که مجموعه این دو هم اکنون ۷۰ هزار بشکه تولید می‌کنند، این جایی گفته نمی‌شود، اما به محض به وجود آمدن مشکل کوچکی برای یک شرکت ایرانی، آن مسئله را بزرگ می‌کنیم و می‌گوییم زمان بندی را رعایت نمی‌کنند، مسایل کنترل کیفیت را رعایت نمی‌کنند و مسائلی این چنینی البته حسن نیت همه جا وجود دارد اما این شرکت‌های خارجی هستند که این اطراف و کنار هستند و کمترین حسن نیت را نسبت به ایرانی‌ها دارند. از این رو شرکت‌های خارجی از تمام توانایی‌های خود استفاده می‌کنند تا شرکت‌های ایرانی رشد نکنند و کارهایی را که در ایران هست آنها انجام دهند و کارهای منطقه را نیز که بهر حال خودبخود انجام می‌دهند. کشور ما در آینده با محافظه‌کارانه‌ترین برآوردها بایستی ۱۰۰ میلیارد دلار در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی سرمایه‌گذاری کند. در منطقه نیز با توجه به آنچه در نشریات خارجی آمده است ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌شود طبیعی است که اگر شرکت‌های مهندسی ایرانی رشد کنند بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها در ایران و شاید در منطقه را جذب خواهند کرد و البته این موضوع برای شرکت‌های خارجی خوشایند نیست. جناب آقای مهندس جوادی، جنابعالی با توجه به این که افرادی با حسن نیت در این کشور کار می‌کنند اما متأسفانه تحت تأثیر عوامل شرکت‌های خارجی قرار می‌گیرند، مشکلات آینده را چگونه ترسیم می‌کنید.

### **در ارتباط با قانون باید ملی فکر کنیم**

**مهندس جوادی:** موردی را در این میز گرد ناجور می‌بینم و آن اینکه در میزگردها رسم بر این است که وقتی عده‌ای به چالش کشیده می‌شوند کارفرما یا طرف مقابل هم باید باشد. دلایل بوجود آمدن قانون حداکثر را آقای اردشیریان خیلی روشن گفتند که این قانون حداکثر با حسن نیت و در نتیجه اتفاقاتی که در مملکت افتاده بود شکل گرفت. جنگ و صدمات ناشی از آن یکی از مواردی بود که به این کار کمک کرد البته همه قبول دارند که جنگ مسئله و مشکل بزرگی است اما در برخی مواقع خیرهایی هم ایجاد می‌کند. در کشور ما بها دادن به شرکت‌های ایرانی نه به علت باور بلکه به دلیل اضطرار و ناچاری صورت گرفت. دردوران جنگ صدماتی به پلایشگاه‌ها و پتروشیمی و تأسیسات گاز و نفت وارد شد البته عین این اتفاق در کشور کویت نیز افتاد و برای یک دوره یکی دو ساله شرکت‌های خارجی با قیمت‌های بسیار بالایی کارها را انجام دادند. اما ایران در دوره جنگ به منظور بازسازی از شرکت‌های خارجی استفاده نکرد. در هر صورت این اضطرار بود که در حقیقت بعضی از کارها به شرکت‌های مهندسی مملکت واگذار شد. در ارتباط با تاریخچه قانون حداکثر استفاده از توانمندی‌های ایرانی، در شروع کار و یا حتی قبل از بوجود آمدن قانون همان طور که آقای اردشیریان گفتند یک طرز تفکری وجود داشت که نشان می‌داد که ایرانی‌ها می‌توانند کارها را انجام دهند واز این فداکاری واز خود گذشتگی که در همه گروه‌ها (کارفرما - پیمانکاری - مهندسی) وجود داشت کارفرمایان نیز پشتیبانی



کردند و قانون هم کمک بسیار بزرگی برایشان بود و یک دوره درخشانی را که سبب این پیشرفت مهندسی و پیمانکاری و اجرا می شد را به وجود آورد. در این جا می خواهم برگردم به جلسه ای که در حضور آقای مهندس زنگنه، وزیر محترم نفت داشتیم. عده ای از اعضای انجمنی از همین شرکت های مهندسی به نزدشان رفتیم تا ضمن اینکه راهنمایی بطلبیم که اگر اشکالاتی وجود دارد برطرف شود، درخواست کنیم کارها توسط ایرانی ها انجام شود. با توجه به همه قول و وعده های مساعدی که دادند اما یک مسئله را عنوان کردند که این واقعاً یک چالش بین مجری ها و مسائل اجرایی کشور است که باید در واقع دید که سیاست گذاران به کدام طرف فشار می آورند. ایشان خیلی ساده فرمودند من در نقش یک ایرانی و با علم به اینکه قطعاً باید ملی فکر کرد صد درصد با شما موافق هستم و حتی المقدور تا جایی که امکان دارد سعی می کنیم که کارها را بیشتر به ایرانی ها واگذار کنیم که آنها انجام دهند اما از سوی دیگر مسوولیت دیگری در مقابل توسعه منابع گازی و پروژه های بسیار بزرگ و وسیعی که در برنامه هایمان هست، دارم از این رو که وقتی کارها به ایرانی واگذار می شود دیر تمام می شود چرا که خوب به کارها تسلط ندارند و آنطور که باید و شاید به درستی نمی توانند

اجرا کنند در نتیجه کارها به تأخیر می افتد و به نظر می رسد به تأخیر افتادن کارها سبب می شود تا دیرتر به محصولات برسیم. من در نقش وزیر مسوول هستم که حتی المقدور کارهایم را سریع تمام کنم گو اینکه به این منظور حتی اگر لازم باشد از شرکت های خارجی هم استفاده کنم. به همین منظور از شما می خواهم که همانند شرکت های خارجی عمل کنید بنابراین بروید خودتان را تقویت کنید و هرچه سریع تر کاری کنید که بیشتر بتوان به شما اطمینان کرد و کارها را به شما واگذار کرد.

نظر جالبی بود. تنها نمی خواهم از شرکت های مهندسی و سازندگان ایرانی نام ببرم بلکه همه شرکت ها تک تک سعی خود را کرده اند تا در کشور کارها را خودشان انجام دهند. اگر کشور ژاپن را بعد از جنگ در نظر بگیرند همچنین کره، مالزی، اندونزی تمام این کشورها این دوره را گذرانده اند و هم اکنون در شرایطی هستند که در موارد استثنایی مجبور می شوند از شرکت های خارجی کمک بگیرند تا جایی که شرکت های ژاپنی کم کم مشابه شرکت های امریکایی و اروپایی درآمده اند و در حال حاضر سال هاست که آنها بعضی از کارها را بهتر از آنها انجام می دهند و خودشان در این راستا به غول هایی تبدیل شده اند که در زمان بعد از جنگ چنین مواردی را نداشتیم.

ما نیز باید این دوره را بگذرانیم و اگر آنها را الگو قرار می دهیم در دوران گذار بایست نقش ملی داشته باشیم و پررنگ تر عمل کنیم که راجع به آن صحبت کردیم و یا حداقل اینکه می بایست کمک شود. صحبتی که در اصل می خواهم بکنم به شروع قانون برمی گردد. همان طور که عرض کردم خوشبینانه ترین دلیلی که کارها به خارجی ها واگذار شد در جهت حسن نیت و به دلیل اینکه خیلی سریع انجام شود بود، اما واقعیت این است که باید مقداری فکر کرد که آیا اندکی سریعتر رفتن ولی مقادیر بسیاری از کارها را به خارجی ها دادن ارجح است یا اندکی کند رفتن.

من قدم را از این فراتر می گذارم و می گویم پیمانکاران ایرانی و یا مهندسان ایرانی در حدی که می توانند کار کنند باید به آنها اجازه داد که ترمز نکنند جلوی آنها را نباید بگیریم و بگذاریم با همان اندازه ای که توان رشد دارند و می توانند رشد کنند به کارهایشان ادامه دهند.

اما مسئله ای که اخیراً باعث نگرانی شده است این است که کارها به موقع انجام داده نمی شوند. درست است که شرکت ها و سازندگان تمام سعی خود را می کنند که کارشان مرغوبیت داشته باشد اما در زمینه اجرا مشکلاتی وجود دارد و همانطور که آقای مهندس خسروی زاده گفتند اینکه انتظار داشته باشیم که شرکت های تازه به وجود آمده و نوپا همانند شرکت های خارجی باشند انتظاری عبث است و تقریباً به شکست منجر می شود.

بحث جدی تری که من دارم این است که آنچه که در مورد تأخیر، گرانت تمام شدن و اشکالات بیان می شود اگر بخواهیم قضاوتی معقولانه داشته باشیم بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد آن تقصیر عوامل دیگری خارج از کنترل است. دلایل آن نیز روشن است. در تمام دنیا امکانات داده می شود و اگر کارگر کار نکند یا تبدیلی کند اخراج می شود اما متأسفانه در ایران قانون از این گونه افراد حمایت می کند و همین مسئله در نهایت سبب می شود تا تبدیلی رشد پیدا کند و خیلی از مسائل دیگر که به دلیل طولانی شدن بحث وارد آن نمی شوم. بعد از انقلاب بسیاری از کارها از جمله ماشین سازی اراک به ایرانی ها واگذار شد. علی رغم اینکه شرکت ها بسیار بدقول بودند و کارها را به عقب می انداختند، اما می بینیم که در همین مدت مدیریت در این گونه شرکت ها بهتر شده است و زمان ها را رعایت می کنند.

بحثی که باعث نگرانی شده است این است که بعضی ها اعتقاد دارند که باید ظرفیت کاری را ایجاد کرد و نیروی انسانی را جذب کرد اما رهبری کارها را به خارجی ها بدهیم. اخیراً بخش نامه ای در صنعت پتروشیمی نوشته شده که طرح ها را به دو صورت ایرانی - خارجی و خارجی - ایرانی طبقه بندی کرده اند. و این دو مستقل از یکدیگر عمل کنند. در این حالت هر دو طرف را باید بررسی کنیم و صرف خارجی بودن به این معنا نیست که خوب است. منطقی این است که همه کارها بررسی شود و توانایی ها سنجیده شود و عبارت صرف خارجی - ایرانی اصلاً خوب نیست.

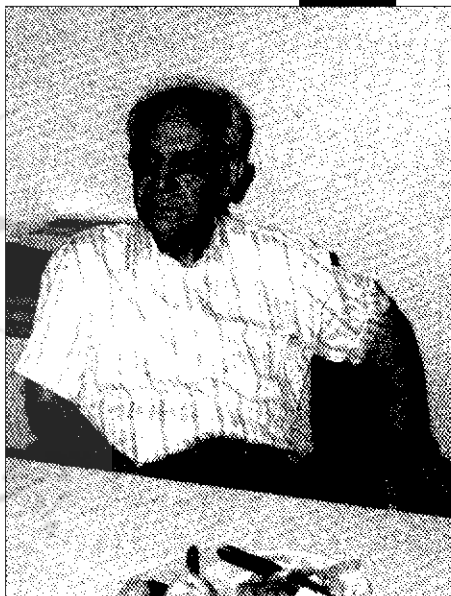
دوم اینکه مرز مرز مالی قرار داده اند به این معنا که طرح های زیر ۵۰ میلیون دلار را به ایرانی ها واگذار کنیم و طرح های بین ۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار را به مشارکت ایرانی و خارجی که البته در آنجا بحث رهبری را نیز مطرح و شرایط مشارکت را عنوان کرده اند و اگر طراحی بیش از ۲۰۰ میلیون دلار بود صرفاً به شرکت خارجی واگذار شود. اینجاست که مسئله قدری دردناک و ناراحت کننده می شود از این رو که اگر به گذشته و به تاریخچه طرح های EP که حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار ارزش مالی داشت و توسط

تأخیر می افتد و به نظر می رسد به تأخیر افتادن کارها سبب می شود تا دیرتر به محصولات برسیم. من در نقش وزیر مسوول هستم که حتی المقدور کارهایم را سریع تمام کنم گو اینکه به این منظور حتی اگر لازم باشد از شرکت های خارجی هم استفاده کنم. به همین منظور از شما می خواهم که همانند شرکت های خارجی عمل کنید بنابراین بروید خودتان را تقویت کنید و هرچه سریع تر کاری کنید که بیشتر بتوان به شما اطمینان کرد و کارها را به شما واگذار کرد.

نظر جالبی بود. تنها نمی خواهم از شرکت های مهندسی و سازندگان ایرانی نام ببرم بلکه همه شرکت ها تک تک سعی خود را کرده اند تا در کشور کارها را خودشان انجام دهند. اگر کشور ژاپن را بعد از جنگ در نظر بگیرند همچنین کره، مالزی، اندونزی تمام این کشورها این دوره را گذرانده اند و هم اکنون در شرایطی هستند که در موارد استثنایی مجبور می شوند از شرکت های خارجی کمک بگیرند تا جایی که شرکت های ژاپنی کم کم مشابه شرکت های امریکایی و اروپایی درآمده اند و در حال حاضر سال هاست که آنها بعضی از کارها را بهتر از آنها انجام می دهند و خودشان در این راستا به غول هایی تبدیل شده اند که در زمان بعد از جنگ چنین مواردی را نداشتیم.

ما نیز باید این دوره را بگذرانیم و اگر آنها را الگو قرار می دهیم در دوران گذار بایست نقش ملی داشته باشیم و پررنگ تر عمل کنیم که راجع به آن صحبت کردیم و یا حداقل اینکه می بایست کمک شود. صحبتی که در اصل می خواهم بکنم به شروع قانون برمی گردد. همان طور که عرض کردم خوشبینانه ترین دلیلی که کارها به خارجی ها واگذار شد در جهت حسن نیت و به دلیل اینکه خیلی سریع انجام شود بود، اما واقعیت این است که باید مقداری فکر کرد که آیا اندکی سریعتر رفتن ولی مقادیر بسیاری از کارها را به خارجی ها دادن ارجح است یا اندکی کند رفتن.

من قدم را از این فراتر می گذارم و می گویم پیمانکاران ایرانی و یا مهندسان ایرانی در حدی که می توانند کار کنند باید به آنها اجازه داد که ترمز نکنند جلوی آنها را نباید بگیریم و بگذاریم با همان اندازه ای که توان رشد دارند و می توانند رشد کنند به کارهایشان ادامه دهند.



ایرانی‌ها خیلی خوب نیز انجام شدند و رضایت‌بخش نیز بودند برگردیم، مشاهده می‌کنیم که در مواردی حتی بهتر از طرح‌هایی بود که توسط مشارکت‌های ایرانی-خارجی انجام شده است. حالا ایراد کجاست که یکبار عقب‌گرد می‌کنیم و برای اجرای طرح‌ها به سراغ خارجی‌ها می‌رویم و مرزبندی مالی می‌کنیم.

امروزه شرکت‌های مهندسی و پیمانکاری ایرانی دارای تجربه‌های ارزشمندی در بخش‌های مختلف صنعت نفت هستند. به عنوان مثال در ساخت واحدهای MTBE شرکت‌های ایرانی دارای تجربه‌های غیرقابل انکاری هستند به جرأت می‌توان گفت هیچ پیمانکاری در دنیا صاحب تجربه کسب شده توسط پیمانکاران ایرانی در زمینه ساخت واحدهای MTBE نیست به این معنا که اشکالات راتک تک پیدا کرده، برطرف کرده و آنها را حل کرده‌ایم و اکثر واحدها با ۸۰ تا ۹۰ درصد ظرفیت مشغول به کار هستند و بیشتر از آن نیز امکان‌پذیر است اما کارفرما نمی‌خواهد. البته اشکالاتی در مرحله پیش‌راه‌اندازی وجود داشته است که به برخی از دستگاه‌ها صدمه خورده که به تدریج عوض و یا تعمیر خواهند شد و طبیعی است که بعد از این عوض و یا تعمیر شدن می‌تواند با ظرفیت ۱۰۰ درصد کار کنند. بدیهی است اینها همان بهایی است که برای ارتقاء سطح توان داخلی باید پرداخت. اکنون اگر قرار باشد یک واحد دیگر MTBE در این کشور ساخته شود آیا باید در مورد توان شرکت‌های ایرانی شک کرد؟ ابتدا، ساخت واحدهای متانول مثال دیگری است. در طول جنگ واحدهای مختلف متانول صد درصد توسط ایرانی‌ها ساخته شد و امروز توانایی شرکت‌های ایرانی به مراتب بیشتر از شرکت‌های خارجی است. متانول شیراز حتی بدون حضور نمایندگان سازندگان خارجی ساخته و راه‌اندازی شد. در این شرایط شاهد آن هستیم که برای دوبله کردن ظرفیت متانول از مشارکت خارجی می‌خواهیم استفاده کنیم. در حالی که چون یک بار طراحی صورت گرفته می‌توان الگو برداری کرد و با هزینه کمتر سازنده‌ها را صدا کرد و خط دوم را راه‌اندازی نمود.

در این مورد شرکت‌های خارجی به دلیل سرعت تمام پروژه، قیمت بالاتری را دادند و علی‌رغم قیمت پایین‌تر ما سازندگان ایرانی، آنها برنده شدند و توجیه کارفرما این بود که ما مجوز شورای اقتصاد را برای شبیه‌سازی کامل واحد قبلی گرفته‌ایم و لذا ملزم به استفاده از شرکت‌های خارجی هستیم و در عین حال ادعا می‌کنند تعداد شرکت‌های ایرانی که می‌توانند در مناقصه شرکت کنند یک یا حداکثر دو شرکت خواهد بود و لذا مناقصه را نمی‌توان بدون حضور شرکت‌های خارجی برگزار کرد. شرکت‌های خارجی امروزه در برگزاری مناقصه‌ها اعتراض می‌کنند و می‌گویند ما حاضر نیستیم در رقابت غیرعادلانه با شرکت‌های ایرانی شرکت کنیم چرا که شرکت‌های ایرانی قیمت کمتر می‌دهند. یعنی دستاورد قانون حداکثر اینجا نشان داده می‌شود که باید مایه غرور دولت‌مردان ما باشد. اما طبق جوابیه‌ای که از شرکت پتروشیمی دریافت کرده‌ایم و به دلیل فوق، می‌بایست که سایر شرکت‌های خارجی نیز وارد مناقصه شوند. لذا اینها نگرانی‌های ما هستند که امید است برطرف شود و آنچه که باعث تصمیم‌گیری می‌شود توان اجرا باشد نه حرف ایرانی یا خارجی بودن شرکت.

یکی دیگر از مشکلاتی که در ابتدا مطرح می‌شد و امروزه دیگر مطرح نیست و حل شد، تامین مالی پروژه بود که اکنون شرکت‌های ایرانی توانمندی‌های لازم را دارند. مسئله دیگر تکنولوژی است.

شرکت‌های صاحب تکنولوژی، دارای هوشمندی لازم هستند و لیسانس خود را به شرکتی می‌دهند که بتواند طرح آنها را خوب پیاده کند. ما هم دنبال تهیه تکنولوژی و خرید لیسانس رفتیم و امروزه شرکت‌های ایرانی هستند که در این زمینه هم موفق بوده‌اند. اما امروز شاهد آن هستیم که کارفرما می‌گوید با مشارکت شرکت‌های خارجی (که سهم ایران حدود ۳۰ درصد است) وارد کار شویم و بدیهی است در اینجا ما کاری را انجام می‌دهیم که خارجی مایل است و در عین حال تکنولوژی را او هدایت می‌کند و در واقع آنچه که بدست آمده نیز از بین می‌رود.

**اقتصاد انرژی؛ طبق گفته وزیر محترم نفت طی ۱۰ سال آینده می‌بایست ۱۰۰ میلیارد دلار در صنعت نفت سرمایه‌گذاری صورت پذیرد که حداقل ۶۰ درصد از این سرمایه‌گذاری یعنی ۶ میلیارد دلار باید توسط ایرانی‌ها و در قالب انجام پروژه‌های مهندسی و پیمانکاری جذب شود. به نظر می‌رسد برای رسیدن به این مبلغ بایستی توانایی‌ها و قابلیت‌های فعلی ۲ تا ۳ برابر افزایش یابد. طبیعتاً اگر قرار باشد ۶ میلیارد دلار جذب داشته باشیم باید قابلیت سازندگان و پیمانکاران نیز به همان نسبت بالا رود. در این زمینه چه فکری شده و چه برنامه‌ریزی کرده‌اید؟**

اردشیریان: این عدد ۱۰۰ میلیارد دلار که برای ده سال آینده مورد نظر وزارت نفت است باید آنالیز شود برای اینکه ببینیم چگونه باید انجام شود. به عقیده من یک کار کارشناسی در سطح وزارت نفت می‌خواهد از این رو که تا این لحظه برای سرمایه‌گذاری فاقد نقدینگی کافی بودیم. یعنی شاید از ده سال پیش به این سو یعنی بعد از جنگ دولتمردان به این نتیجه رسیدند که ما مشکل مالی شدید داریم و دولت هیچ وقت نتوانسته صاحب ثروت و یا نقدینگی کافی شود و باید به دنبال استقراض بود.

اینکه از این ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری چه اندازه‌اش بایستی استقراض شود و این پروژه‌ها تا چه اندازه به صورت بیع متقابل و چه اندازه به صورت فاینانس و چه اندازه به صورت نقدینگی باشد تمام این موارد در اشتغال نیروهای ایرانی تأثیر می‌گذارد. در این راستا، من یکبار میزان اثرگذاری پروژه‌هایی که به صورت فاینانس، نقدینگی و بیع متقابل اجرا می‌شوند را در اشتغال زایی نیروهای ایرانی بررسی کردم. نتیجه نشان داد که بدترین حالت آن بیع متقابل است. یعنی وقتی پروژه‌هایی به صورت بیع متقابل انجام می‌شود میزان اشتغال ایرانی‌ها به حداقل می‌رسد. دلایلی نیز برای آن وجود دارد که باید به آنها اندیشید. پس از آن فاینانس است که باز اشتغال ایرانی‌ها را محدود به ۱۵ تا ۳۰ درصد می‌کند زیرا در سیستم فاینانس برای سهم داخلی سقف تعیین می‌شود دولت ایران در تعیین این سقف نقشی ندارد. بهترین حالت همان نقدینگی است که بالاترین اشتغال را ایجاد می‌کند و از طریق صندوق ذخیره ارزی عملی است. حال اگر از من پرسیده شود که خود شما آینده‌ای را که جناب وزیر نفت ترسیم کرده‌اند، چگونه می‌بینید، خواهام گفت وقتی برای من روشن می‌شود که این آنالیز انجام شود که یک کار بسیار کارشناسی است و کاری است که همراه آن باید توسعه منابع نیروی انسانی آنالیز شود و کمبودها درآید. صرفاً نباید به این مسئله این‌گونه نگاه شود که آقای وزیر محترم نفت در مقابل پاسخ به این سوال قرار گیرند که از من نفت می‌خواهید یا قانون حداکثر.

اگر قدری روی آن فکر کنید که نفت می‌خواهیم یا قانون



حسینی، کارفرماها تا چه زمان می‌خواهند این رویه را انجام دهند و چرا افرادی که در شورای اقتصاد هستند و نسبت به این قانون حداکثر هم به طور کامل اطلاع دارند، به این مسئله اعتراض نمی‌کنند و کارفرماها را مجاب نمی‌کنند که از شرکت‌های ایرانی استفاده کنند. ارزیابی شما چیست؟

**مهندس حسینی یزدی:** ضمن تشکر و قدردانی از مدیریت ماهنامه اقتصاد انرژی که از اینجانب برای حضور در این میزگرد دعوت نموده‌اند، ابتدا لازم می‌دانم به طور بسیار مختصر خودم را معرفی نمایم:

اینجانب سید مجتبی حسینی یزدی فارغ‌التحصیل خردادماه ۱۳۵۳ رشته مهندسی مکانیک از دانشگاه علم و صنعت می‌باشم. سوابق کاری اینجانب در وزارت نفت/شرکت ملی گاز ایران در سمت‌های رئیس پیمان‌های مهندسی و اجرائی، معاون طرح سرخون و مایعات گازی و در پتروشیمی خراسان، رئیس امور ساختمان و معاون اجرائی در پروژه‌های سیمان خاشن و سیمان هگمتان بوده و از سال ۷۶ تا ۸۰ در فتر امور صنایع و معادن سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به عنوان مشاور مدیر کل دفتر، مسوول بودجه‌های سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی، سیمان و ساخت تجهیزات و ماشین‌آلات بوده و طی سال‌های ۸۰ و ۸۱ به عنوان مشاور معاونت توسعه، برنامه‌ریزی و فناوری وزارت صنایع و معادن خدمت نموده و از سال ۸۲ با حدود سی سال سابقه کار، با دوستان قدیمی و صاحب تجربه شرکت مهندسی فن گسترپارس را تشکیل داده و سهام‌دار و عضو هیئت‌مدیره آن شرکت می‌باشم:

بیان موارد فوق را از آن جهت ضروری دانستم که شنونده یا خواننده مطالب بعدی با توجه به سوابق بیان‌کننده به مطالب توجه و عنایت داشته باشد. در بیانات دوستان حاضر در میزگرد نکاتی وجود دارد که مرا ناگزیر می‌سازد مقداری از تازخیجه و نحوه تصویب و به اجرا در آمدن این قانون صحبت کنم.

تا آنجا که من کسب اطلاع کرده‌ام، فکر اولیه تصویب قانون حداکثر استفاده از... از وزارت صنایع سنگین شروع شده است و پیش نویس لایحه قانونی تهیه و به دولت جهت تأیید و ارسال لایحه به مجلس شورای اسلامی فرستاده شده و موضوع در مجموعه هیات دولت مطرح، لیکن از طریق دولت بصورت لایحه به مجلس شورای اسلامی ارسال نشده است.

صاحبان تفکر تدوین این قانون، به این نتیجه می‌رسند که بایستی برای تصویب این قانون، چاره دیگری بیندیشند و گویا در مذاکره با جناب آقای دری نجف‌آبادی که در آن زمان رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس بوده‌اند، ایشان را توجیه نموده و می‌پذیرند که موضوع را به صورت طرح در مجلس مطرح نموده و تصویب شود.

نهایتاً به همین روش عمل می‌گردد و در اسفند ماه سال ۷۵ قانون حداکثر استفاده از... در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و در فروردین ماه سال ۷۶ جهت اجرا به دولت ابلاغ می‌گردد. نکات مهم در تصویب این قانون عبارتند از:

\* دستگاه‌های اجرائی، دولت می‌باشد، دولت نیاز به تصویب این قانون را احساس نموده، پس طبیعی است که در دولت حامی و مدعی ندارد، از طرف دیگر قانون است و به دولت جهت اجرا ابلاغ گردیده و دولت بایستی آنرا اجرا نماید.

\* چون قانون به صورت طرح در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده، برای آن در دولت متولی پیش‌بینی نشده و فقط در پایان ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از... ذکر گردیده که سازمان برنامه و بودجه موظف به نظارت کلی بر این امر می‌باشد.

حداکثر نتیجه می‌گیریم که در مدیریت کلان نیز فلسفه و مسائلی وجود دارد که کدام را انتخاب کنند. این آنالیز به علاوه آن فلسفه‌ها را باید مجموعاً دید. اما باید عرض کنم که در این برنامه ریزی وزارت نفت شکی نیست که شرکت‌های ایرانی رشد خواهند نمود اما آن گام‌های بلندی که با این برنامه‌ریزی‌ها می‌خواهیم برداریم به این راحتی نمی‌بینم که شما احساس می‌کنید که شرکت‌های ایرانی ظرف ۱۰ سال آینده چند برابر شوند. از این عددها نمی‌توانم تصور کنم اما همه آنها آنالیز می‌خواهد و صرفاً با اظهار نظر کردن‌های غیر علمی و آماری به جایی نخواهیم رسید.

**جوادی:** در انجمن بررسی‌هایی انجام شده است که نشان داده است که از زمانی که قانون حداکثر بوجود آمد جمع منابع قابل دسترس در عرض ۵ و ۶ سال سه برابر شده است. طبیعی است که می‌تواند در ۱۰ سال آینده ۸ یا ۱۰ برابر هم شود به شرط اینکه به همان ترتیبی باشد که در ابتدا عرض کردم یعنی نخواهند جلوی آن را بگیرند. در این صورت برای آن آمادگی خواهیم داشت. وقتی کار باشد و ذوق و شوق کار به وجود آید طبیعی است که مهندسان و نخبگان به جای اینکه به کشورهای دیگر بروند همین جا جذب خواهند شد.

**وقایع نگار:** در اینجا علاوه بر مطالبی که دوستان مطرح کردند، نکات دیگری هم وجود دارد. یک نکته توانایی مدیریت کارفرما برای سالی ۱۰ میلیارد دلار است و نکته دوم این است که به طور قطع روند پروژه‌ها خطی نیست بلکه منحنی وار است اگر ما امیدوار به آینده باشیم می‌توان آموزش و رشد نیروی انسانی را در اولویت قرار داد چنان‌که از سال ۷۷ ما کارمان را به این گونه شروع کردیم و در طول این ۴ سال ۴ برابر شدیم اما حدوداً ۲ سال است که تغییر زیادی نکرده‌ایم. اگر نیاز پروژه‌ها اعلام شود ما نشان داده‌ایم که می‌توانیم متناسب با آن رشد کرده و بزرگ شویم اما اگر این کار انجام نشود و پروژه‌ها ادامه پیدا نکنند در موفقیت باید شک کرد.

**اقتصاد انرژی:** شکی نیست که تجهیزات و کالا یک سهم قابل توجهی را به لحاظ مالی در اجرای پروژه‌ها به خود اختصاص می‌دهند این سهم هم اکنون ۳۵ تا ۴۰ درصد است. و به لحاظ اشتغالزایی نیز یک بخش بسیار پر اشتغال است و به لحاظ صنعتی شدن نیز تأثیر بسیار بسزایی در صنعتی شدن کشور دارد. هم اکنون یکی از مشکلات پروژه‌ها دیر رسیدن و یا به موقع نرسیدن کالا و خدمات است. به نظر می‌رسد که اگر قرار باشد در آینده رشد سرمایه‌گذاری اشاره شده را داشته باشیم توانایی‌ها و کیفیت‌های موجود جوابگوی آن نیازهای بزرگی که مورد نظر آقای وزیر است نخواهد بود. اینکه آینده را چگونه ببینیم و چه چشم‌اندازی را ترسیم کنیم، یک مسئله است و قانون حداکثر مسئله دیگری است که طبق آن تمام طرح‌ها باید به شرکت‌های ایرانی واگذار شود. اما اگر ثابت شد که شرکت‌های ایرانی به تنهایی نمی‌توانند این کار را انجام دهند طرح‌ها می‌توانند با مشارکت خارجی‌ها که سهم آنها حداکثر ۴۹ درصد باشد به انجام برسند. تنها در شرایط استثنایی و اضطراری است که کار توسط خارجی‌ها انجام می‌شود و آن هم پس از تصویب شورای اقتصاد. با وجود قانون حداکثر شاهد آن هستیم که برخی از طرح‌ها را به شورای اقتصاد می‌برند و در آنجا شورای اقتصاد را توجیه می‌کنند که این طرح‌ها باید توسط شرکت‌های خارجی انجام شود و لذا باز همان فال و همان تماشا تکرار می‌شود. به نظر شما جناب آقای مهندس

در سال ۱۳۷۶ که اینجانب همکاری خود را با دفتر امور صنایع و معادن سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی آغاز نمودم، مدیر کل محترم دفتر، با توجه به سوابق کاری اینجانب، مسئولیت بررسی سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی، صنعت سیمان و ساخت تجهیزات و ماشین‌آلات را به اینجانب سپردند و خواستار تلاش اینجانب برای اجرائی شدن قانون حداکثر استفاده از... شدند.

ابتدا این قانون به دقت مطالعه شد و برای درک صحیح از قانون و یافتن راه کارهای اجرائی برای آن تلاش شد و تعدادی از کسانی که به نحوی در تدوین اولیه و ایجاد تفکر آن دخیل بوده‌اند، شناسائی و با آنها مذاکره و نظر آنها کسب گردید. با توجه به مطالعات و کسب نظرات بر آن شدیم تا این قانون را در سطحی از ذی‌ربطان و ذی‌نفعان مطرح نماییم.

برای این کار بر اساس محتوای قانون بیست سوال تهیه نموده و چهار گروه ذی‌ربط و ذی‌نفع تعیین و با ارسال بیست سوال، آنها را دعوت به جلسه نموده و اعلام نمودیم که موضوع جلسه بررسی و پاسخ به آن بیست سوال می‌باشد. بیستمین سوال این بود که آیا قانون حداکثر استفاده از... را می‌شناسید؟ آنرا خوانده‌اید؟ و از ذی‌ربطان پرسیده می‌شد، آیا برای اجرای آن تدبیری اندیشیده‌اید؟ و از ذی‌نفعان پرسیده می‌شد که آیا از منافع قانونی خود آگاه هستید؟

چهار گروه دعوت شده به جلسه عبارت بودند از: مدیران اجرائی پروژه‌های بخش کارفرمایی، مدیران شرکت‌های دولتی بخش مشاور، پیمان‌کار و سازنده، مدیران شرکت‌های خصوصی بخش مشاور، پیمانکار و سازنده، ترکیبی از مدیران سه گروه فوق.

نتیجه جلسات آن بود که، تقریباً قریب به اتفاق از قانون مطلع نبودند و به همین دلیل ما از قبل قانون را تکثیر کرده و به همه آنها یک نسخه از قانون ارائه می‌نمودیم. با بحث‌هایی که به عمل آمده بود، تازه به یک ذهنیت اولیه از قانون و چگونه به جریان اندازی آن رسیدیم. طبق قوانین بودجه سالیانه، دستگاه‌های اجرائی برای سرمایه‌گذاری‌های خود بایستی به دلایل مختلف از جمله میزان سرمایه‌گذاری، استفاده از منابع مالی فاینانس، از شورای اقتصاد مصوبه اخذ نمایند.

ورود به شورای اقتصاد از طریق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور میسر است و دبیرخانه شورای اقتصاد در این سازمان وجود دارد. برای طرح موضوعی در شورای اقتصاد، گردش کار از این قرار است که: وزیر دستگاه اجرائی مربوط، طی یک گزارش از ریاست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌خواهد، که موضوع موردنظر در شورای اقتصاد مطرح و تصویب شود. موضوع از طریق ریاست سازمان به دبیرخانه شورای اقتصاد و از طریق دبیرخانه به دفتر بخشی مربوط، جهت بررسی و تهیه گزارش برای طرح در کمیسیون و سپس شورای اقتصاد ارجاع می‌گردد.

وقتی در سال ۷۷ موضوع تصویب سرمایه‌گذاری پروژه پلی‌اتیلن سنگین (HDPE) و استفاده از تسهیلات مالی فاینانس برای آن، جهت تهیه گزارش کارشناسی به دفتر امور صنایع و معادن آمد، برای اولین بار، این سرمایه‌گذاری را از منظر قانون حداکثر استفاده از... نیز بررسی نموده و از این منظر به آن توجه نمودیم و بدین ترتیب قضیه جدی اجرای قانون حداکثر استفاده از... بالا گرفت. قضیه نو و جدید بود، برای آن روش و گردش کاری تعریف نشده بود، شاکای پیدا شد، دو ماده از این قانون (مواد ۲ و ۵) نیاز به آئین‌نامه اجرائی داشت که آئین‌نامه تدوین نشده بود. ما به ماده ۳ قانون استناد می‌کردیم که آئین‌نامه نمی‌خواهد.

بالاخره به روش مدارا، برای آنکه اصل موضوع از بین نرود و با اتخاذ سیاست کار تطبیقی و جا انداختن تدریجی موضوع، برای

پروژه‌ها، این قانون را مطرح کردیم و بالاخره گروه‌هایی برای تدوین آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها تشکیل گردید، ولی روند پیشرفت کار کند بود.

در نوروز سال ۸۱ تصمیم گرفتیم که به دیدن آقای مهندس جهانگیری وزیر محترم صنایع و معادن برویم و در این ملاقات اگر زمینه‌ای دست‌داد، موضوع قانون حداکثر استفاده از... را مطرح کنیم و حمایت ایشان را جلب نماییم. فرصت مناسبی پیش آمد و ما قانون را مطرح و یک نسخه از قانون را به ایشان ارائه نمودیم. ایشان در همان جلسه خواستند که در سال ۸۱ برای آن موضوع همایشی برگزار شود و موضوع در سطح عموم مطرح گردد.

اکنون از نظر من برای این قانون یک حامی جدی که زور هم دارد پیدا شده بود، فوری در وزارت صنایع و معادن یک دستورالعمل داخلی نظارتی برای اجرای ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از... نوشتیم که جناب آقای مهندس جهانگیری آن را در سطح وزارت صنایع و معادن جهت اجرا ابلاغ نمودند.

برای برگزاری همایش اقدام شد و روز ۸/۴/۸۱ همایشی تحت عنوان "عزم ملی، توان ایرانی، اشتغال" در رابطه با قانون حداکثر استفاده از... در محل سالن همایش‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید که بخشی از سخنرانان این همایش عبارت بودند از: جناب آقای مهندس جهانگیری وزیر محترم صنایع و معادن، جناب آقای مهندس زنگنه وزیر محترم نفت، جناب آقای مهندس صفائی فراهانی از کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، جناب آقای فخریه کاشان از بانک مرکزی، کتاب سخنرانی‌ها و مقالات این همایش به چاپ رسیده و توزیع شده است و من در همین جا تقاضا دارم این کتاب در مجله شما معرفی شود.

از ابتدای سال ۸۱ انصافاً جناب آقای مهندس جهانگیری به عنوان متولی صنعت در سطح وزارت صنایع و معادن، هئیت دولت، شورای اقتصاد، تنظیم لوائح قوانین بودجه سالیانه، تنظیم لایحه قانون برنامه، مدافع و حامی قانون بوده و برای سال ۸۳ دستور فرمودند که برای روز صنعت، کتاب کارنامه اجرائی قانون حداکثر استفاده از... منتشر گردد که این کتاب نیز منتشر گردیده و در همین جا تقاضا دارم که این کتاب نیز در مجله اقتصاد انرژی معرفی گردد.

اینجانب مطالب فوق را توضیح دادم تا شنوندگان این میزگرد و خوانندگان این بحث مطلع باشند، که این قانون تا همین حد که اگر اجرا می‌شود، چه زحماتی کشیده شده است.

اکنون به بررسی این قانون می‌پردازم. از نظر اینجانب تصویب این قانون از افتخارات مجلس شورای اسلامی ایران است. ابتدا از عنوان قانون که بسیار هدف‌دار و منطقی انتخاب گردیده آغاز می‌کنم که عبارت از "قانون حداکثر استفاده از توان فنی، مهندسی تولیدی و صنعتی و اجرائی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات" است. عنوان قانون مبین عزم ملی برای استفاده حداکثر از توانمندی‌های کشور برای اجرای پروژه‌های کشور بدست ایرانیان و کسب تجربه و مهارت برای صدور خدمات به خارج از کشور می‌باشد، آیا می‌شود که دستگاه‌های اجرائی کشور به توان ایرانی اعتماد نکنند و به ایرانی کار ارجاع نمایند و ما توقع داشته باشیم کشور‌های دیگر به توان ایرانی اعتماد کرده و کار اجرای پروژه‌های خود را به ایرانیان ارجاع نمایند؟!

این قانون شامل هشت ماده بوده و ابتدا آنرا بصورت شکلی و سپس محتوایی بررسی می‌نماییم:

ماده اول قانون، دستگاه‌های اجرائی مشمول قانون را تعیین نموده است. طبق ماده یک قانون همه (به جز بخش خصوصی)

صرفنظر از اینکه منابع مالی آنها چگونه تامین می‌شود، تابع قانون خاص بوده و یا از قوانین عام تبعیت می‌نمایند، مشمول این قانون می‌باشند و بایستی در ارجاع کارهای مختلف پروژه‌های خود، وفق این قانون عمل نمایند.

ماده دوم این قانون تاکید بر ایجاد توان مملکتی برای اجرای پروژه‌های بزرگ در قالب پیمانکاران طراحی و ساخت (پیمانکار عمومی) دارد، که آئین نامه اجرائی آن تدوین گردیده و تعدادی از شرکت‌ها در رشته‌های مختلف گواهی صلاحیت اخذ نموده‌اند.

ماده سوم قانون: تاکید بر تخصیص بازار ارجاع کارهای مختلف پروژه‌های کشور به ایرانی‌ها دارد و شاه بیت این قانون است. از آنجا که بر اساس تصریح فراز آخر این ماده، نظارت کلی بر اجرای ماده ۳ بر عهده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است، پس از آنکه جناب آقای مهندس جهانگیری وزیر محترم صنایع و معادن، دستورالعمل نظارتی اجرای ماده ۳ را در سطح وزارت صنایع و معادن ابلاغ نمودند، پس از برگزاری جلساتی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، دستورالعمل نظارت بر اجرای ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از... را در سطح کشور، به دستگاه‌های اجرائی ابلاغ نموده که هم اکنون جاری است و کمیته کارشناسی نظارت در دفتر امور صنایع و معادن سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مستقر است و عملکرد آن در کتاب کارنامه قانون حداکثر استفاده از... درج شده است.

ماده چهارم قانون مربوط به تکلیف بانک مرکزی برای گشایش اعتبار جهت شرکت‌های ایرانی که همانند خارجی‌ها با آنها رفتار و برای آنها گشایش اعتبار شود لیکن، تاکنون به صورت روان جانیفتاده و در کشور اجرایی نمی‌شود.

ماده پنجم قانون مربوط به پوشش بیمه و تسهیل صدور ضمانت‌نامه است که آئین‌نامه‌های مربوط کماکان تدوین نگردیده لیکن به صورت پراکنده کارهایی شده است. مواد ۶ و ۷ مربوط به تسهیلات برای صدور خدمات است. ماده ۸ مربوط به تدوین سالانه گزارش توانمندی کشور است که از مسوولیت‌های وزارت صنایع و معادن می‌باشد و بقرار اطلاع در معاونت توسعه، برنامه‌ریزی و فناوری وزارت صنایع و معادن روی آن کار شده و بزودی گزارشی منتشر می‌شود.

اکنون به بررسی محتوای قانون می‌پردازیم:

الف) روح کلی قانون: بنظر بنده روح کلی قانون در هشت مورد است. (۱) واگذاری مسوولیت و انجام مدیریت پروژه‌های کشور به بنگاه‌های اقتصادی حرفه‌ای/کارآفرینان حرفه‌ای ایرانی (شرکت‌ها و موسسات داخلی/ایرانی)، (۲) ایجاد شرایط داخلی برای شرکت‌ها و موسسات ایرانی که با آنان رفتار مشابه با شرکت‌های خارجی بشود، (۳) تخصیص بازار کار اجرای فعالیت‌های مختلف پروژه‌ها به شرکت‌ها و موسسات داخلی ایرانی، (۴) انجام هر چه بیشتر کارها و فعالیت‌های مختلف پروژه‌ها در داخل کشور، (۵) تصمیم‌گیری برای ورود خارجی‌ها به این بازار یک امر حکومتی بوده و به‌عهده یک ارگان حکومتی در حد شورای اقتصاد می‌باشد و از اختیار یک دستگاه اجرائی و یک وزیر خارج است. توجه کنید که منظور این است که اگر خارجی‌ها بخواهند وارد این بازار کار بشوند، این امر یک امر حکومتی است و نه وزیر و حتی رئیس جمهور حق ندارد در آن تصمیم بگیرند بلکه یک ارگان حکومتی در حد شورای اقتصاد می‌تواند تصمیم بگیرد. (۶) ورود خارجی‌ها به این بازار کار فقط به صورت مشارکت با ایرانی‌ها مشروط بر آنکه سهم خارجی‌ها ۴۹٪ بیشتر نباشد، پس از تصمیم‌گیری حکومتی (شورای اقتصاد) میسر است. (۷) تصمیم‌گیری برای انجام کار بیشتر از ۴۹٪ ارزش کار ارجاع

شده در خارج از کشور (که معنی آن عدم ایجاد اشتغال برای داخلی و ایجاد اشتغال برای خارجی است) یک امر حکومتی بوده و به عهده شورای اقتصاد می‌باشد. (۸) این قانون در درجه اول قانون ارجاع کار به ایرانی است و در درجه دوم قانون ساخت داخل است.

ب) هدف از اجرای این قانون: هدف از اجرای این قانون سه چیز است. (۱) استفاده هر چه بیشتر از توان فنی و مهندسی، تولیدی و صنعتی و اجرائی کشور (مذکور در ماده یک قانون)، (۲) تقویت توان فنی و اجرائی کشور در اجرای کارهای بزرگ و استفاده حداکثر از توان داخلی (مذکور در ماده دو قانون)، (۳) حمایت از شرکت‌های ایرانی و افزایش توان تولید و ارائه خدمات (مذکور در ماده چهار قانون).

ج) مجریان قانون: مجریان این قانون کلیه دستگاه‌های اجرائی کشور هستند اعم از اینکه، از قوانین عام تبعیت نمایند یا قانون خاص داشته باشند، از بودجه‌های عمرانی یا منابع داخلی خود استفاده نمایند، منابع مالی آنها تسهیلات ارزی و یارایی باشد، مشمول ذکر نام باشند یا نباشند و همچنین بانک‌ها، نهاد‌های انقلابی، شهرداری‌ها، همه و همه (به جز بخش خصوصی) مشمول اجرای این قانون می‌باشند.

د) حاصل مورد انتظار از اجرای این قانون: در اثر اجرای این قانون انتظار می‌رود (۱) در کشور بالاخص برای قشر تحصیل کرده و رده‌های کارشناسی (ایجاد اشتغال در دوران اجرای پروژه‌ها تا ده برابر ایجاد اشتغال در دوران بهره‌برداری از پروژه‌ها می‌باشد) ایجاد اشتغال کند، (۲) توانمندی عمومی مدیریتی کشور را افزایش دهد، (۳) دانش فنی کشور را ارتقاء بخشد، (۴) برای اجرای پروژه‌های بزرگ صنعتی و متعاقباً ایجاد زمینه صدور خدمات فنی مهندسی ایجاد توانایی نمایند.

چگونه می‌توانیم از کشورهای دیگر انتظار داشته باشیم که کارهای بزرگ صنعتی خود را به ما ایرانیان ارجاع دهند و ما خودمان در داخل کشور چنین کاری را نمانیم و زمینه تمرین و کسب تجربه را فراهم نیاوریم.

ه) الفاظ کلیدی این قانون: در این قانون دو واژه کلیدی ارجاع کار و انجام کار وجود دارد.

چه کسی ارجاع کار می‌کند؟ کارفرما/کار آفرین/صاحب کار/صاحب پروژه/دستگاه اجرائی. قانون می‌گوید، کار بایستی به ایرانی ارجاع شود، اگر ایرانی توانمند و به تعداد کافی وجود نداشته باشد، موضوع در یک ارگان حکومتی مطرح شود (شورای اقتصاد) و پس از تصویب کار به مشارکت ایرانی/خارجی ارجاع شود، مشروط بر آنکه سهم ارزشی کار طرف ایرانی کمتر از ۵۱٪ نباشد. ارجاع کار یک اقدام کارفرمایی است.

چه کسی کار را انجام می‌دهد؟ پیمانکار/مشاور/طرف قرارداد. قانون می‌گوید، بایستی حداقل ۵۱٪ ارزش قرارداد در داخل کشور انجام شود و اگر به هر دلیل امکان انجام ۵۱٪ ارزش قرارداد در داخل کشور نباشد و در نظر باشد بیش از ۴۹٪ ارزش کار در خارج از کشور انجام شود، بایستی موضوع در یک ارگان حکومتی (شورای اقتصاد) مطرح و پس از تصویب مجاز خواهد بود.

و) تلاش کشور برای داشتن سهمی از بازار کار در جهان: در بندهای مختلف مواد ۱۱۳ و ۱۱۶ قانون برنامه سوم تشویق‌های زیادی برای صادرات در نظر گرفته شده است. معنی تشویق صادراتی چیست؟ رونق در بنگاه‌های اقتصادی صادرکننده، توسعه بنگاه‌های اقتصادی صادرکننده و حفظ اشتغال در بنگاه‌های مزبور و ایجاد



فرصت شغلی جدید با توسعه آنها.

در بند (ج) ماده ۱۱۶ قانون برنامه سوم دولت موظف شده است برای حضور فعال شرکت‌ها و موسسات فنی، مهندسی، اعم از مشاور و پیمانکار ایرانی در بازار جهانی و صادرات خدمات فنی و مهندسی، تسهیلات لازم را فراهم نموده و بر اجرای مستمر و احسن آن نظارت نماید. این تسهیلات عبارتند از: فراهم نمودن زمینه صدور ضمانت نامه بانکی با حداقل سپرده گذاری، ارائه خدمات بیمه‌ای و بانکی با حداقل هزینه و کارمزد، پیش‌بینی و تعیین سهمیه خاص در سهمیه‌بندی اعتبارات اعطائی نظام بانکی، پیش‌بینی اعتبار در بودجه سالیانه کشور جهت مشارکت دولت در تامین مالی اینگونه اعتبارات صادراتی و فراهم نمودن زمینه صدور و عرضه اوراق مشارکت توسط شرکت‌های صادرکننده خدمات فنی و مهندسی بعنوان یکی از منابع تامین مالی طرح‌های اخذ شده توسط آنها.

این سوال مطرح است که چرا برای صدور خدمات فنی، مهندسی، این تسهیلات پیش‌بینی شود، لیکن برای شرکت‌های ایرانی در اجرای پروژه‌های داخل کشور، چنین تسهیلاتی منظور نشود؟

ز) چرا این قانون به درستی اجرا نمی‌شود؟ اکنون با توجه به مطالب گفته شده این سوال مطرح می‌شود که چرا این قانون به درستی انجام نمی‌شود. به نظر بنده برای آن چند علت وجود دارد. (۱) عمل به این قانون و راهکارهای اجرایی آن در باور همگانی کلیه مسوولان کشور وجود ندارد، (۲) بخش عمده‌ای از مسوولانی که مکلف به اجرای این قانون می‌باشند، به این قانون وقوف و اشراف ندارند، (۳) بسترهای اجرایی این قانون، که عمدتاً نظام بانکی کشور، سیستم‌های تامین منابع مالی (فاینانس/بای‌بک/مقررات OECD)، سیستم‌های تامین پوشش بیمه‌ای کشور، سیستم تامین نقدینگی، قانون کار، بکارگیری کارشناسان خارجی، ... متناسب با آن فراهم نیست، (۴) در درون دولت و دستگاه‌های اجرایی نظام تضمین کیفیت وجود ندارد تا اطمینان حاصل شود، دولت و دستگاه‌های اجرایی تکالیف و وظائف خود را بموقع و آنچنان که بایسته است، انجام دهند و شرایط محیطی شرکت‌ها و موسسات ایرانی هم‌سنگ با شرایط محیطی شرکت‌های خارجی نیست، لذا شرکت‌های ایرانی نمی‌توانند در مشارکت با خارجی‌ها سهم ۵۱٪ یا بیشتر را برای خود بدست آورند و دولت بایستی برای ایجاد شرایط هم‌سنگ اقدام نماید.

شرایط هم‌سنگ چیست؟ به نظر بنده باید حداقل به ۱۰ مورد توجه داشت تا شرایط هم‌سنگ فراهم آید. آن موارد عبارتند از (۱) استفاده از تضمین پوشش بیمه‌ای برای ریسک‌ها، صدور ضمانت نامه بانکی بسهولت، سریع و با حداقل کارمزد و هزینه، (۲) تامین نقدینگی از شبکه بانکی به سهولت، فوریت و با حداقل هزینه. وقتی شرکت‌های ایرانی می‌توانند با تقویم دارائی خود نزد بانک‌ها و اخذ ضمانت نامه، از کشورهای دیگر وام فوری و ارزان بگیرند چرا بایستی مجبور شوند که وام گران و سخت دریافت نمایند. (۳) گشایش اعتباری ارزی و ریالی قابل تقسیم و قابل انتقال به سهولت و فوریت به نفع شرکت‌ها و موسسات ایرانی، (۴) صدور اجازه کار و ایجاد امکان به خدمت گرفتن کارشناسان خارجی، (۵) درست و صحیح دانستن اظهارات و مکاتبات شرکت‌ها و موسسات ایرانی و احترام گذاشتن به آنان و اجرای کامل و فوری خواسته‌های قانونی آنان (یک سازمان کنترلی دانا و کارآمد و مسلط به موضوع، به صورت موردی بعضی از شرکت‌ها را بازرسی و کنترل نموده و با متخلفین به نحوی برخورد شود که نابود گردند). (۷) اصلاح قانون کار، (۸) سهولت و سرعت

عملیات بانکی، (۹) سهولت و سرعت عملیات گمرکی و ایجاد باور و انگیزه در دستگاه‌های اجرایی ارجاع دهنده کار، به ارجاع کار، به شرکت‌ها و موسسات ایرانی و (۱۰) متناسب شدن ارزش برابری ارزها با توجه به تورم نسبت به ریال از طریق تغییر نرخ ارز و یا ایجاد صندوق موازنه نرخ ارز برای صادرکنندگان و واردکنندگان کالاها (پروژه‌ها) (به منظور جلوگیری از واردات) امروز واردات حتی اسکلت فلزی از خارجی با توجه به نرخ برابری ارز، از قیمت ساخت داخل آن ارزانتر است.

چه باید کرد تا اجرای قانون در دستگاه‌های اجرایی رواتر و جدی‌تر شود؟ بایستی به مسوولان مربوط در دستگاه‌های اجرایی قانون حداکثر استفاده از... و آئین نامه‌های مربوط آموزش داده شود که این کار می‌تواند توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور با تشکیل کارگاه‌ها آموزشی برای مسوولان و مدیران دستگاه‌های اجرایی مربوط، انجام شود. بایستی برای ارجاع کارهای مختلف پروژه‌ها، یک دستورالعمل گردش کار تدوین و به کلیه دستگاه‌های اجرایی ابلاغ و برحسب اجرای آن نظارت شود، که مناسب‌ترین ارگان مربوط، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌باشد. مدیران دستگاه‌های اجرایی بر حسب میزان ارجاع کار به ایرانی و ساخت

داخل تا میزان دو درصد (۲٪) ارزش کار ارجاع شده، مورد تشویق قرار گیرند.

پیمانکاران / مشاوران / سازندگان /

در جهت اجرای قانون حصول اطمینان دستگاه‌های اجرایی برای ارجاع کار به آنان و انجام حداکثر کار ارجاع شده در داخل کشور چه کرده‌اند؟ آیا واقعاً کار کرده‌اند؟ ظرفیت‌سازی نموده‌اند؟ آیا اگر کار به شما ارجاع شد، شما آن را به خارجی نمی‌دهید؟ به چه میزان ظرفیت‌سازی نموده‌اند؟ آیا شما اظهار نمی‌نمایند سازنده ایرانی مشخصات و زمان‌بندی را رعایت نمی‌کند؟ آیا شما برای آنکه حداقل، کماکان، طرف ارجاع کار واقع شوید، بایستی تدبیر و برنامه‌ریزی نموده و ظرفیت‌سازی نمایند؟ آیا نمی‌توان با مشارکت در واحدهای تولیدی و

سازنده موجود و تقویت آنان با کمک‌های وزارت صنایع و معادن و تعهد ارجاع کار از طرف شما به آنان، به هدف قانون که حداقل انجام ۵۱٪ ارزش کار ارجاع شده در داخل کشور است، تحقق بخشید؟ در این رابطه پیشنهادات زیادی وجود دارد و از نظر من شرکت‌ها و موسسات ایرانی در حد انتظاری که، برای ارجاع کار به خودشان دارند، اقدامی شایسته و مناسب برای انجام کار در ایران، انجام نداده‌اند. اینجانب پیشنهاد می‌نمایم شرکت‌های پیمانکار طراحی و ساخت و سایر شرکت‌های پیمانکاری و مشاوره‌ای، همت نموده و با مشارکت، اقدام به ایجاد شرکت‌های اقماری بمنظور ظرفیت‌سازی برای تحقق انجام کار در داخل کشور، نمایند.

با توجه به اینکه ادامه این بحث به تاریخ دیگری موکول شد و همچنین اهمیت فراوان موضوع، ادامه آن در شماره آتی به چاپ خواهد رسید.

